

چرا انگلیسی‌ها مانع اعمال حاکمیت ایران بر جزایر ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک می‌شدند؟

گوشه‌ای از رقابت‌های روس و انگلیس در ایران

نوشته: دکتر ابراهیم تیموری*

آن در شرق و رقابت انگلیس اشاره و نوشته شده بود:

«روسها خواهان تصرف هرات هستند. گرفتن هرات برای روسها، به معنی تصرف راههائی است که از آنجا به مشهد و آشوراده و سمت جنوب دریای خزر یعنی ولایات حاصل‌خیز مازندران و گیلان و از آنجا به تبریز و قفقاز میرود.»

نویسنده سپس اهمیت خراسان برای هدفهای روسیه را پیش کشیده و می‌گوید: «کافی است روسها قراری با ایران بگذارند تا در موقع لزوم دولت ایران همه امکانات خراسان را در اختیار روسیه بگذارد و سپس عقاب روس از آنجا بطرف کلات و بلوچستان و بنادر و سواحل اقیانوس هند پرواز کند.»
نویسنده در پایان به احتمال تصادم و درگیری بین روسیه و انگلیس بر سر متصرفات عثمانی اشاره کرده و می‌نویسد:

«روسیه دیر یا زود مجبور خواهد شد از يك طرف اسکندرون را تصرف کند و از طرف دیگر بنادر اقیانوس هند و سرانجام بصره و دهانه شط العرب را بدست آورد زیرا آینده روسیه بسته به تحصیل راه خروج به دریای آزاد است.»

نویسنده ضمناً به روسیه توصیه می‌کند که برای رسیدن به هدفهای خود در مقابل انگلیس با فرانسه همکاری نماید.

بد نیست در اینجا به قسمتی از گزارش يك مأمور سیاسی انگلیس درباره اوضاع این ایام خراسان (که نمونه‌ای از اوضاع کلی آنروز ایران است) و چگونگی توسعه نفوذ روسها در آن منطقه نظری بیفکنیم. کلنل «مک‌لین»^۵ نماینده سیاسی انگلیس در مشهد ضمن گزارشی به تاریخ ۱۸ ژوئن ۱۸۸۷ (رمضان ۱۳۰۴ هجری قمری) به «آرتور نیکلسون» وزیر مختار انگلیس در تهران^۶ مینویسد:

«بعد از توقف مدتی در خراسان، آنچه بیشتر از هر چیز توجه مرا جلب می‌کند، خونسردی و بی‌حالی تمام طبقات در برابر سرنوشت قریب‌الوقوع این ایالت و عدم آمادگی آنها برای جلوگیری از آن است.

والی خراسان^۷ که مردی ترسو و از طرفداران ظل‌السلطان است، جز تحت فشار گذاردن مردم و گرفتن پول از آنها کاری انجام نمی‌دهد. این والی با آنکه قلباً از روسها تنفر دارد معهداً معتقد است در شرایط موجود باید با روسها رابطه خوب داشت و

بیش از بیست سال است که جزایر ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک^۱ به ایران مسترد گردیده و به همین جهت بحث درباره مالکیت این جزایر و تعلقشان به ایران منتفی می‌باشد. اما از آنجا که دشمنان ایران، گاهگاه به منظورهای خاص، از این داستان تاریخی یاد می‌کنند، بی‌مناسبت ندانست برای آگاهی هموطنان از سابقه امر و اینکه چرا امپراتوری انگلیس در قرن نوزدهم روی این جزایر انگشت گذاشت و چرا تا زمانی که بر خلیج فارس تسلط داشت مانع از اعمال حاکمیت ایران بر آنها می‌شد، نگاهی گذرا به پیشینه موضوع و جریان رقابت‌های روس و انگلیس طی قرن گذشته افکنده شود.

بحث پیرامون مالکیت و حاکمیت ایران بر جزایر ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک در سال ۱۸۸۷ آغاز شد، لکن برای روشن شدن علت امر، باید اندکی به عقب بازگشت و به اوضاع سیاسی ایران در ربع آخر قرن نوزدهم توجه کرد.

در آن ایام نفوذ روسها در ایران پیوسته بیشتر می‌شد و در دنباله آن امکان داشت پای آنها به خلیج فارس باز شود. لذا انگلیسی‌ها با وضعی که در دولت مرکزی ایران می‌دیدند، بر آن شدند که هرچه بیشتر بر جزایری که بخاطر نزدیکی به دهانه خلیج فارس اهمیت سوق الجیشی داشت، مسلط شوند.

«رونالد تامسون»^۲ وزیر مختار وقت انگلیس در تهران در گزارش شماره ۱۶۰ به تاریخ ۲۰ سپتامبر ۱۸۷۸ مینویسد:

«... این ایام توسعه نفوذ روسیه بطور مشخصی در تهران نمایان است. مسافرت دوم شاه (ناصرالدین شاه) به اروپا که به تازگی از آن بازگشته احساسات دوستانه او را نسبت به تزار (روسیه) تقویت کرده است. شکست عثمانی از نیروهای روسیه^۳ و بازدید شاه از تأسیسات عظیم نظامی و نیروهای روسیه در سن پترزبورگ در طی مسافرت و پذیرائی دوستانه در آنجا، این احساس را در او بوجود آورده که قدرت نظامی روسیه مقاومت‌ناپذیر است. این احساس به اطرافیان شاه نیز سرایت کرده است. درحالی‌که تزار شخصاً ارزش و اهمیتی را که برای دوستی خود نسبت به اعلیحضرت قائل است بیان کرده، شاه و اطرافیانش این عقیده را پیدا کرده‌اند که انگلستان نسبت به ایران و دوستی با او توجهی ندارد...»

روزنامه روسی «نوی وریمیا»^۴ چاپ سن پترزبورگ در شماره ۳۰ ماه مه ۱۸۸۵ مقاله مفصلی از يك نویسنده فرانسوی کارشناس امور نظامی درباره اختلافات روس و انگلیس درج کرد که در آن به منافع روسیه و توسعه قلمرو

بازگشت، معلوم شد که روسیه میخواهد از این جزیره به عنوان انبار ذغال برای کشتی های خود استفاده کند. این موضوع نشانه تازه ای بود که روسیه برای تنگه های ورودی خلیج فارس اهمیت سوق الجیشی قائل است.»

نویسنده پس از اشاره به مطالبی که لرد کرزن نایب السلطنه هند در کتاب خود موسوم به «ایران و مسئله ایران» درباره توجه روسها به خلیج فارس آورده، و اینکه دسترسی روسها به بندری در خلیج فارس به معنی برهم خوردن وضع موجود در خلیج فارس و تجاوز به منافع بریتانیا و تحریک به جنگ میباشد، مینویسد:

«در سالهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۰ موقعیت انگلیس در خلیج فارس و در نتیجه امنیت هندوستان بواسطه سیاست های خارجی بعضی دول اروپائی از جمله روسیه و فرانسه و آلمان در معرض خطر قرار گرفته بود. طرحهای دریائی روسها در خلیج فارس نقشه های آنها برای ایجاد راه آهن در ایران، طرح فرانسه در مورد ایجاد یک پایگاه دریائی در خلیج عمان و امتیازات کسب شده بوسیله آلمانها برای تاسیس راه آهن از مدیترانه تا خلیج فارس همه واجد اهمیت جدی بود. منافع انگلیس در خلیج فارس دیگر فقط جنبه تجاری نداشت بلکه سیاسی بود.»

نویسنده سپس گفته «لرد لنزدون»^۱ وزیر خارجه انگلیس در سال ۱۹۰۳ را در باره خلیج فارس نقل کرده است. «لرد لنزدون» در پاسخ پرسشی از طرف «لرد لمینگتون»، پس از اشاره به منافع انگلیس و لزوم حفظ امنیت کشتی رانی در خلیج فارس و تلفات جانی و خسارات مالی انگلیس در این زمینه گفته بود:

«کشتی های ما بودند که این آنها را از دزدان دریائی هاک کردند و ما بودیم که تجارت برده را از بین بردیم و ما بودیم که در این آبهای متلاطم چراغهای راهنمایی نصب کردیم... و اکنون بدون تردید باید بگویم که ما تاسیس پایگاه دریائی یا استحکامات بندری در خلیج فارس از طرف هر دولت دیگری را یک تهدید جدی نسبت به منافع انگلیس تلقی میکنیم و قطعاً با تمام وسایلی که در اختیار داریم در مقابل آن مقاومت خواهیم کرد...»

یک نویسنده دیگر انگلیسی به نام «ویگام»^(۱) در کتاب خود موسوم به «مسئله ایران» (چاپ لندن - سال ۱۹۰۳ - صفحه ۷۰) پس از شرح اهمیت بندرعباس از لحاظ تسلط بر خلیج فارس و جزایر آن، و اینکه اگر روسها در بندرعباس مستقر شوند در نقطه ای در غرب بندرعباس در کنار تنگه کلارنس واقع بین جزیره قشم و اراضی ساحلی پایگاهی ایجاد خواهند کرد، می نویسد:

«اگر روسها با نیروی دریائی خود بر جزیره قشم مسلط شوند و راه آهن آنها بندرعباس را به آسیای مرکزی یا قفقیس و جاهای دیگر مربوط سازد، با تسلطی که نیروی قزاق روسی بر ایران دارد چه نفوذی برای انگلیس در ایران باقی می ماند؟ و چه فرصتی برای توسعه تجارت ما با آن کشور در مقابل مشت محکم رقیبی که بر راه آهن و راه اصلی ورود به خلیج فارس مسلط است وجود خواهد داشت؟ تازه این موضوع بهیچوجه بدترین وضع در آنجا نخواهد بود. با ایجاد یک پایگاه روسی در بندرعباس، یا باید نیروی خود را از خلیج فارس بکلی بیرون بکشیم و موقعیتی را که در نتیجه یکصد سال کوشش بر زحمت بنا کرده ایم از دست بدهیم، یا مجبور شویم برای مقابله، پایگاهی موقت و پردردسرتتر در ساحل روبرو دست و پا کنیم.»

این خلاصه و دورنمایی از رقابت روس و انگلیس در ربع آخر قرن نوزدهم در ایران، توسعه نفوذ و احتمال دسترسی روسها به خلیج فارس و نگرانی انگلیسی ها از این بابت، و بطور کلی اوضاع ایران در آن ایام می باشد. حال باید دید روابط روسها با ناصرالدین شاه و طرحهای آنها در ایران و عکس العمل

به همین جهت در هر مورد تسلیم نظرات آنها میشود. حکام ولایات و مقامات عالیترتبه و روسای محلی نیز کمابیش همین رویه را اتخاذ کرده اند. تنها طبقه ای که گاهی جرأت میکنند و در برابر روسها مقاومت نشان میدهند سادات و مجتهدین و روحانیون و تا حدی متولیان هستند، هر چند روسها بعضی از افراد طبقه روحانی را هم بطرف خود جلب کرده اند. ارتش خراسان عبارتست از چند فوج پیاده و توپخانه ای کوچک و عده ای سوار نامنظم که اسلحه همه آنها قدیمی است و هیچکدام تعلیمی ندیده اند. لباس و غذای آنها بد است و افسرانشان فاقد صلاحیت میباشدند. حقوق سربازان همانگونه که در کشورهای شرق معمول است، هر چند ماه و گاهی هر چند سال یکبار با تاخیر پرداخت میگردد و تازه فقط قسمتی از آن عاید سربازان بیچاره میشود. افراد این ارتش بخصوص ترک زبانان غالباً از لحاظ جسمی خوب و مردان شجاعی هستند اما بواسطه نبودن سازمان صحیح، باید گفت ارتش خراسان از نظر نظامی فاقد ارزش است.

مامورین دولتی کلاً فاسد هستند و مشکل بتوان یک نفر آدم درست در بین آنها پیدا کرد. تنها هدف آنها، در دوره مأموریت بی ثباتشان، حتی المقدور جمع آوری پول است.

بنابراین جای تعجب نیست که توده مردم از حکام متنفرند و آنها را تحقیر می کنند و از هر تغییری که آنانرا از ظلم و جور حکام مزبور رهایی بخشد، حتی آمدن روسها استقبال مینماید. استعمال تریاک توسط همه طبقات اعم از زن و مرد و بیرو جوان چنان شایع است که سلامت و نیروی این نژاد را بتدریج از بین میبرد.

لازم به گفتن نیست که نفوذ روسها در شمال خراسان زیاد است. روسها این ایالت را از تاخت و تاز ترکمانان که نسلها گرفتار آن بودند و مردم را به اسارت میبردند نجات داده اند و آرامش و امنیت را باین منطقه باز گردانده اند.

ساختمان راه آهن ماوراء خزر و استقرار واحدهای نیرومند نظامی در عشق آباد و مرو و سرخس و نقاط دیگر، و آگاهی از اینکه روسها هر وقت بخواهند می توانند به هر اندازه نیرو وارد خراسان نمایند، در مردم احساس نامحدودی از قدرت روسها و ضعف خودشان بوجود آورده است.....»

یکی از ماموران انگلیسی به نام «کنل لال. هیورث» که با سمت نماینده سیاسی انگلیس در خلیج فارس مدتی در بوشهر مقیم بوده، سوابق و منافع انگلیس در خلیج فارس را مورد بررسی قرار داده و نتیجه مطالعات و پیشنهادهای خود را طی گزارشی به تاریخ دهم سپتامبر ۱۹۲۷ از بوشهر به حکومت هند فرستاده است.^۲

«کنل هیورث» در گزارش خود پس از اشاره به امنیت خلیج فارس و لزوم جلوگیری از دزدی دریایی برای منافع تجاری انگلیس نوشته است:

«.... از سال ۱۸۸۰ توجه روسها به خلیج فارس معطوف شد و در سال ۱۸۸۱ یک کنسولگری در بغداد تاسیس کردند. از سال ۱۸۸۸ به بعد، موضوع مهم در امور سیاسی ایران، مخالفت و مبارزه موجود بین انگلیس و روسیه بود و نشانه هائی بدست آمد حاکی از اینکه روسیه و فرانسه سیاست مشترکی علیه انگلیس در پیش گرفته اند.

از سال ۱۸۹۴ تا ۱۸۹۹ اقدامات اولیه در این زمینه شروع شد. از جمله، تفاهمی در زمینه ایجاد راه آهن برای مرتبط ساختن مدیترانه و خلیج فارس بین روسیه و فرانسه صورت گرفت. در بهار سال ۱۸۹۵ یک افسر مهندس روس از طریق کرمان و بندرعباس به جزیره هرمز رفت و دوروز در آنجا توقف کرد. او بررسی هائی بعمل آورد و نقشه ای تهیه نمود و در موقع



□ امین السلطان



□ میرزا یحیی مشیرالدوله



□ میرزا ملک خان ناظم الدوله

تلگرافی به اطلاع ناصرالدین شاه رساند. در تاریخ دوم رجب ۱۳۰۳ (۷ آوریل ۱۸۸۶) ناصرالدین شاه «آرتور نیکلسون» وزیرمختار انگلیس در تهران را احضار کرد تا در باره مطالب تلگراف ملک خان با او مذاکره کند. نیکلسون که خلاصه این مذاکرات را طی تلگراف شماره ۶۳ مورخ ۷ آوریل ۱۸۸۶ به «لرد روزبری» وزیر خارجه انگلیس به لندن مخابره کرده میگوید:

«به اتفاق چرچیل مستشار سفارت به دیدن ناصرالدین شاه رفتیم و در مذاکرات غیر از شاه و ما دو نفر کس دیگری حضور نداشت. ناصرالدین شاه ابتدا از تلگراف ملک در باره مطالبی که وزیر خارجه انگلیس با او گفته بود اظهار تعجب کرد و توضیح داد که نه تنها خواهان حفظ بهترین روابط دوستانه با انگلیس است بلکه مصمم به این امر میباشد و انتخاب وزیر امور خارجه جدید (یحیی خان مشیرالدوله) کوچکترین تأثیری در این زمینه نخواهد داشت.

ناصرالدین شاه گفت من خودم وزیر امور خارجه خودم هستم و وزیر خارجه فقط یک وسیله است که نه مسئولیتی دارد و نه حق انجام کاری^{۱۲} و هر چند معتقدم که این وزیر خارجه تمایلات دوستانه نسبت بانگلیس دارد، اما مهم نیست که اینطور باشد یا نباشد.

ناصرالدین شاه اضافه کرد برای آنکه احساسات دوستانه خود را به انگلستان نشان بدهد، وزیر امور خارجه قبلی (میرزا محمودخان ناصرالملک همدانی قراگوزلو) را بسمت والی خراسان انتخاب نموده است.

ناصرالدین شاه سپس موضوع عهدنامه محرمانه با روسها را به میان میکشد و به تفصیل درباره آن صحبت کرده و میگوید این یک عهدنامه برای اصلاحات مرزی است که روسها او را مجبور بقبول آن کرده‌اند و در مقابل آنها قدرت مقاومت نداشته است: وقتی روسها فشار

می‌آورند چه میتوان کرد؟ هر وقت بانگلستان مراجعه کردم گفتند

اعتراض کن، اما اعتراض در مقابل توپ نتیجه‌ای ندارد.»

ناصرالدین شاه اضافه میکند که انگلستان حامی ایران است و قول شرف میدهد که بعد از آن بدون مشورت با سفارت انگلیس در مقابل روسها نه تهنیدی بپذیرد و نه قدمی بردارد.

انگلیسی‌ها چگونه بوده است. برای نشان دادن این وضع نیز بهتر است به متن اسناد آن دوره مراجعه کنیم.

در اواخر سال ۱۸۸۱ (۹ دسامبر مطابق با ۲۲ محرم ۱۲۹۹ هجری قمری) معاهده‌ای محرمانه در پنج ماده برای تعیین سرحدات شمال شرقی ایران با روسیه تزاری منعقد شد که بموجب آن واحه آخال - تکه به روسیه واگذار و ایران متعهد گردید از دخالت در امور ترکمن‌ها خودداری کند و هرگاه نیروهای روسیه بخواهند از طریق خاک ایران به نواحی شمالی یا شمال شرقی بروند یا در آن نقاط برای حفظ امنیت مستقر شوند، ایران ممانعت ننماید. انگلیسی‌ها بعد از مدتی از چنین عهدنامه‌ای مطلع شدند یا خود ناصرالدین شاه متن آن را در اختیار آنها گذاشت. در نتیجه دولت انگلیس از انعقاد این عهدنامه که بدون اطلاع و مشورت با آنها منعقد شده بود اظهار نگرانی و در فرصت‌های مختلف ناصرالدین شاه را سرزنش می‌کردند. از جمله، میرزا ملک خان ناظم الدوله وزیر مختار ایران در لندن ضمن تلگراف رمز شماره ۴۳ مورخ رجب ۱۳۰۱ هجری قمری (ماه مه ۱۸۸۴) به وزارت امور خارجه نوشت:

«محرمانه عرض می‌کنم، می‌گویند شما از روی منتهای غفلت سد استقلال ایران را شکستید، آنچه داشتید تسلیم روس کردید و الان خواه ناخواه نوکر روس هستید. خدا رحم کرد که هرات را بشما ندادیم زیرا آن را هم به روس می‌دادید. آنچه هم از سیستان بدهیم، سرانجام نصیب روس خواهد شد. شما خوب می‌توانستید خراسان را موافق قاعده نگاهدارید. سوء اداره شما ایران را فقیر و ضعیف و تمام کرد. با این ضعف شما، دیگر دوستی شما چه معنی خواهد داشت؟ شما با این اداره هیچ چیز را حفظ نخواهید کرد و بعد از این، خاک ایران خاک روس محسوب خواهد شد.....»

چندی بعد یعنی در آخر ماه جمادی‌الاولی سال ۱۳۰۳ هجری قمری (ماه مارس ۱۸۸۶) ناصرالدین شاه محمودخان ناصرالملک همدانی وزیر امور خارجه انگلوفیل خود را به حکومت خراسان منصوب کرد و بجای او یحیی خان مشیرالدوله روسوفیل را در راس وزارت امور خارجه گمارد. این موضوع به انگلیسی‌ها سخت گران آمد. ملک خان وزیر مختار ایران در لندن را به وزارت خارجه انگلیس احضار کردند و ضمن اظهار نگرانی از وضع ایران که به دامن روسها سوق داده می‌شود، در مورد عهدنامه منعقد با روسها و همچنین تغییر وزیر امور خارجه اعتراض و تهدید کردند. ملک خان این موضوع را، ضمن

ناصرالدین شاه در پایان از وزیر مختار انگلیس می‌خواهد سوء تفاهمی را که برای «لرد روزبری» وزیر خارجه انگلیس بوجود آمده و در تلگراف ملکم خان منعکس گردیده بر طرف سازد و اضافه می‌کند که چون احتمال میدهد ملکم خان در تلگراف خود اغراق گزینی کرده باشد، ترجیح میدهد ارتباط از طریق سفارت انگلیس در تهران برقرار گردد.

چند هفته پس از این مذاکرات، آرتور نیکلسون طی گزارشی به تاریخ سوم ژوئن ۱۸۸۶ به لرد روزبری وزیر خارجه انگلیس نوشت که از یک «منبع سری» طرح «ژنرال کوروباتکین»^{۱۳} روسی را که برای تصرف افغانستان و هند تهیه شده بدست آورده است. بموجب این طرح صحبت از انعقاد عهدنامه‌ای در آینده با ایران شده که بموجب آن بندرعباس باید به روی کشتی‌های انگلیس بسته شود. نیکلسون در این گزارش اضافه کرده که گرچه درباره چنین عهدنامه‌ای چیزی نشنیده. اما گاهی بطور مبهم گزارش‌هایی درباره قصد روسها برای تصرف جزیره هرمز دریافت کرده است.

نیکلسون بدون اظهار عقیده قول داده بود این موضوع را با اطلاع مقامات انگلستان برساند. ضمناً در پایان تلگراف خود اضافه نموده بود که تصادفاً چندی پیش مترجم اول سفارت روسیه به جزیره بحرین اشاره ای کرده و «فکر میکنم این پیشنهاد به تلقین آنها [روسها] صورت گرفته باشد».

نیکلسون در گزارش دیگری بشماره ۱۲ در تاریخ ۲۴ ژانویه ۱۸۸۷ به لردسالیسبوری نخست وزیر و وزیر خارجه جدید انگلیس، پس از شرح مذاکرات خود با سفیر عثمانی در تهران درباره پیشروی روسها و هدفهای آنها اظهار نگرانی میکند که اگر روسها طرح خود را با ناصرالدینشاه در میان گذارند، با امتیازات فریبنده‌ای که به او میدهند، بعید نیست آنرا قبول کند و در نتیجه به «دام بیفتد».

نیکلسون چندی بعد متن طرح عهدنامه مزبور را که در ۱۸ ماده تنظیم شده بود توسط ایادی خود بدست آورد و خلاصه آنرا طی تلگراف رمز شماره ۱۲۶ مورخ ۲۴ ژوئن ۱۸۸۶ به لندن مخابره کرد. طبق این عهدنامه مقرر شده بود:

- الف - براساس مواد ۲ و ۶ و ۸، تسهیلاتی از لحاظ تهیه ذخایر جنگی و حمل و نقل و غیر آن برای ارتش روسیه در ایران فراهم گردد.
- ب - طبق مواد ۱ و ۷ و ۱۴، در موقع جنگ ارتش ایران تحت فرماندهی افسران روسی قرار گیرد.
- ج - مواد ۴ و ۵ مربوط به ایجاد خط تلگراف و قرارداد خط مشهد تحت نظارت روسیه است.
- د - ماده ۳ مقرر میدارد که از تاریخ امضاء عهدنامه تمام انتصاباتی که برای خراسان صورت میگیرد باید قبلاً برای تصویب به اطلاع سفارت روسیه در تهران برسد.
- ه - طبق ماده ۹، روسیه تعلق خراسان به ایران و احترام به مشهد را تضمین مینماید.
- و - به موجب ماده ۱۰ بندرعباس برای تجارت کلیه خارجی‌ها بسته میشود ولی بندر بوشهر باز میماند.
- ز - براساس ماده ۱۱ ناوهای جنگی روسیه میتوانند هر نقطه‌ای را که در آبهای خلیج فارس مناسب بدانند اشغال نمایند.
- ح - ماده ۱۲ مقرر میدارد که راههای بلوچستان و افغانستان توسط سربازان ایرانی محافظت شود.
- ط - ماده ۱۳ شاه را ملزم می‌کند به هر دولتی که دست به اعمال خصمانه در خلیج فارس بزند اعلان جنگ دهد.
- ی - طبق ماده ۱۵ هرگاه عثمانی در جنگ به انگلستان ملحق شود نیروهای روسیه بطرف مرزهای غربی ایران پیشروی خواهند کرد.
- ک - در ماده ۱۶ پیش بینی میشود که در صورت پیروزی در جنگ، روسیه از دعاوی ایران در مورد قطور و بغداد (عتبات عالیات) پشتیبانی خواهد کرد.
- ل - طبق ماده ۱۷ در صورت وقوع جنگ بین ایران و عثمانی، روسیه از ایران حمایت مینماید.
- م - براساس ماده ۱۸، هرگاه ایران تعهدات خود را بهنگام جنگ انجام ندهد، گیلان و مازندران به روسیه ملحق خواهد شد. در طرح ژنرال کوروباتکین به تصرف بندرعباس برای پیشروی در هند نیز اشاره شده بود.

نیکلسون در گزارش دیگری بشماره ۸۵ مورخ ۲۵ ژوئن ۱۸۸۶ به لرد روزبری مینویسد طبق اطلاعاتی که بدست آورده طرح ژنرال کوروباتکین و طرح عهدنامه مزبور مدتهاست توسط روسها تهیه و در اطراف و جوانب آن بحث شده است. او عقیده دارد که هنوز آنرا به ناصرالدین شاه ارائه نکرده‌اند ولی گمان میکند که این موضوع را با یکی دو نفر از مقامات عالی‌رتبه ایران در میان نهاده باشند. نیکلسون اظهار نظر می‌کند که هرگاه این موضوع با اطلاع ناصرالدین شاه برسد، ممکن است آنرا خیلی نامطمئن نیابد زیرا «او دانستنی‌ها را خوب دست درازی به قلمرو همسایه و گرفتن آنرا می‌بیند» بخصوص که این موضوع

نیکلسون در این گزارش دیگری بشماره ۱۲ در تاریخ ۲۴ ژانویه ۱۸۸۷ به لردسالیسبوری نخست وزیر و وزیر خارجه جدید انگلیس، پس از شرح مذاکرات خود با سفیر عثمانی در تهران درباره پیشروی روسها و هدفهای آنها اظهار نگرانی میکند که اگر روسها طرح خود را با ناصرالدینشاه در میان گذارند، با امتیازات فریبنده‌ای که به او میدهند، بعید نیست آنرا قبول کند و در نتیجه به «دام بیفتد».

انگلیسی‌ها در آن ایام جزایر نزدیک دهانه خلیج فارس مانند هرمز، قشم، هنگام و لارک را که برای آنها دارای اهمیت حیاتی بود بعنوانین مختلف مثل داشتن اجازه از ایران برای استقرار پایگاه دریائی یا ایجاد تلگرافخانه در تصرف داشتند و برای تسلط بر سایر جزایر متعلق بایران واقع در نزدیکی دهانه خلیج فارس مثل ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک و سیری نیز دنبال بهانه میگشتند تا از دست اندازی روسها جلوگیری نمایند.

بهرحال از آن ببعد هر وقت دولت ایران درصدد برآمد بر جزایر مزبور (ابوموسی و تنب‌ها) اعمال حاکمیت نماید مقامات انگلیس که فعال مایشاء در خلیج فارس بودند به بهانه‌های مختلف از آن جلوگیری بعمل آوردند.

شرح و بسط این موضوع مستلزم تهیه مقاله دیگریست.

زیرنویس:

* مؤلف کتاب‌های «عصر بی‌خبری» و «تحریم تنباکو».

۱) ابوموسی را «بوموسی» و تنب را «تنب» هم می‌گویند و با «ط» یعنی طناب نیز می‌نویسند. تنب کوچک را «نابوطنب» و «نبی طناب» هم گفته‌اند.

2- Ronald Thomson

۳) منظور جنگ سال ۱۸۷۷ است که منجر به عهدنامه سن استفانو در ۲۳ مارس ۱۸۷۸ گردید.

4) Novoe Vremia

روزنامه روسی که از سال ۱۸۶۸ تا ۱۹۱۷ در سن پترزبورگ چاپ می‌شد.

5) G.C. Maclean

۶) نیکلسون این گزارش را ضمن نامه‌ای به تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۸۸۷ برای لردسالیسبوری وزیر خارجه انگلیس به لندن فرستاده است.

۷) ظاهراً محمودخان ناصرالملک همدانی است که از ماه جمادی الاولی ۱۳۰۳ (مارس ۱۸۸۶) تا محرم ۱۳۰۵ (سپتامبر ۱۸۸۷) حاکم خراسان بود.

۸) رونوشتی از این گزارش را «کلایو» وزیر مختار وقت انگلیس در تهران بضمیمه نامه شماره ۴۸۴ مورخ ۱۷ اکتبر ۱۹۲۷ برای «سراوستین چمبرلین» وزیر خارجه وقت انگلیس به لندن فرستاده است.

9) Lord Lansdowne

10) H.J. Whigham

11) Rosebery

۱۲) متأسفانه اسلاف و اخلاف مشیرالدوله همه کمابیش همین وضع را داشتند.

۱۳) ژنرال الکسی کوروباتکین از افسران روسی بود که بخاطر عملیات نظامی در ترکستان و پیروزی‌هایی که در آنجا به دست آورد شهرتی پیدا کرد.